

شناسایی و اولویت‌بندی موانع جامعه‌شناختی و نهادی توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام با استفاده از روش دلفی

سید قدرت لواجی

گروه علوم اجتماعی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

0009-0001-2365-9647

s.lavaji@iau.ac.ir

حسن غنیمتی

گروه علوم اجتماعی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

0000-0003-4167-5648

h-ghanimati@sbu.ac.ir

سروش فتحی

گروه علوم اجتماعی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۰۹۱۲۴۲۴۸۵۶۶

0000-0002-6138-2458

fathi.sorush@wtiau.aic.ir

چکیده

توسعه اقتصادی روستایی از ارکان اصلی توسعه متوازن منطقه‌ای است و تحقق آن مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی است. با وجود ظرفیت‌های قابل توجه طبیعی و انسانی در مناطق روستایی استان ایلام، این مناطق همچنان با موانع ساختاری در مسیر توسعه اقتصادی مواجه‌اند. بخش عمده‌ای از این موانع ریشه در عوامل جامعه‌شناختی و نهادی دارد که تاکنون کمتر به صورت نظام‌مند شناسایی و اولویت‌بندی شده‌اند. هدف پژوهش حاضر شناسایی و اولویت‌بندی این موانع و تبیین مهم‌ترین عوامل بازدارنده توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام است. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر رویکرد، کیفی با ماهیت اکتشافی است و از تکنیک دلفی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری شامل خبرگان آشنا با توسعه روستایی استان، از جمله اعضای هیئت علمی در حوزه‌های جامعه‌شناسی توسعه، اقتصاد و برنامه‌ریزی روستایی، کارشناسان دستگاه‌های اجرایی مرتبط و مدیران محلی است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد و ۱۸ نفر از خبرگان در سه مرحله دلفی مشارکت داشتند. در مرحله نخست، با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسشنامه باز، فهرست اولیه موانع استخراج شد. در مرحله دوم، شاخص‌های شناسایی شده در قالب پرسشنامه بسته با طیف لیکرت ارزیابی شد و در مرحله سوم با ارائه بازخورد نتایج، اجماع خبرگان درباره میزان اهمیت موانع شکل گرفت. تحلیل داده‌ها با استفاده از میانگین، انحراف معیار و ضریب همبستگی کندیال انجام شد و موانع بر اساس اهمیت اولویت‌بندی گردید. نتایج نشان داد موانع توسعه اقتصادی روستایی در چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی قابل طبقه‌بندی است. در بعد اقتصادی، ضعف زیرساخت‌های تولید و بازاریابی،

محدودیت منابع مالی و وابستگی به فعالیت‌های سنتی مهم‌ترین موانع بودند. در بعد اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی، مهاجرت جوانان و ضعف مشارکت نقش برجسته داشتند. نگرش‌های محافظه‌کارانه نسبت به کارآفرینی و ضعف فرهنگ نوآوری مهم‌ترین موانع فرهنگی بودند. همچنین تمرکزگرایی، بوروکراسی، ضعف هماهنگی نهادی و ناکارآمدی سیاست‌های حمایتی در زمره مهم‌ترین موانع نهادی قرار گرفتند. نتایج اولویت‌بندی نشان داد موانع نهادی و اجتماعی بیشترین تأثیر را بر کندی توسعه اقتصادی روستایی دارند. **واژگان کلیدی:** توسعه اقتصادی روستایی، موانع جامعه‌شناختی، عوامل نهادی، روش دلفی، استان ایلام.

Identification and Prioritization of Sociological and Institutional Barriers to Rural Economic Development in Ilam Province Using the Delphi Method

Seyed Ghodratollah Lavaji

Department of Sociology, WT, C, Tehran, Iran.

09193384533

0009-0001-2365-9647

slavaji@iau.ac.ir

Hassan Ghanimati

Department of Sociology, WT, C, Tehran, Iran.

09128552074

0000-0003-4167-5648

h-ghanimati@sbu.ac.ir

Soroush Fathi

09124248566 Department of Sociology, WT, C, Tehran, Iran.

0000-0002-6138-2458

fathi.soroush@wtiau.aic.ir

Abstract

Rural economic development is one of the principal pillars of balanced regional development, and its realization requires simultaneous attention to economic, social, cultural, and institutional dimensions. Despite considerable natural and human capacities in the rural areas of Ilam Province, these regions continue to face structural barriers to economic development. A significant portion of these obstacles stems from sociological and institutional factors that have not been systematically identified and prioritized. The present study aims to identify and prioritize these barriers and to explain the most significant deterrent factors affecting rural economic development in Ilam Province. In terms of purpose, the research is applied, and in terms of approach, it is qualitative with an exploratory nature, employing the Delphi technique for data collection and analysis. The statistical population consisted of experts familiar with rural development in the province, including university faculty members in development sociology, economics, and rural planning, specialists from executive agencies related to rural

development, and local managers. Purposive sampling was applied, and eighteen experts participated in three Delphi rounds. In the first round, an initial list of barriers was extracted through semi-structured interviews and open-ended questionnaires. In the second round, the identified indicators were evaluated using a closed questionnaire based on a Likert scale. In the third round, feedback was provided to achieve expert consensus on the importance of the barriers. Data were analyzed using mean, standard deviation, and Kendall's coefficient of concordance, and the barriers were prioritized accordingly. The findings indicated that rural economic development barriers fall into four dimensions: economic, social, cultural, and institutional. Institutional and social barriers exerted the strongest influence on slowing rural economic development in Ilam Province.

Keywords: Rural Economic Development, Sociological Barriers, Institutional Factors, Delphi Method, Ilam Province.

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، مفهوم توسعه روستایی از یک نگرش صرفاً کشاورزی محور و کالبدی به پارادایمی چندبعدی و فضایی تغییر یافته است (آلیسون و سانکاران^۱، ۲۰۲۲: ۳۸۱). همان‌گونه که نوسازی زیرساخت‌های فیزیکی و صنعتی در قرن بیستم پیش‌شرط رشد اقتصادی تلقی می‌شد، در قرن بیست‌ویکم «سرمایه اجتماعی»^۲ و «کارآمدی نهادی»^۳ به زیربنای اصلی پایداری و پویایی جوامع روستایی در نظام توسعه منطقه‌ای تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی، روستاها نه تنها به‌عنوان کانون‌های تولید مواد اولیه، بلکه به‌عنوان فضاهایی زیستی تعریف می‌شوند که موفقیت اقتصادی آن‌ها بیش از منابع طبیعی، به کیفیت حکمرانی محلی، ظرفیت‌های نهادی و ساختارهای جامعه‌شناختی وابسته است (دلوکا و فاگیان^۴، ۲۰۲۳: ۲۱۳). از این منظر، شکاف توسعه میان مناطق شهری و روستایی دیگر صرفاً در میزان سرمایه‌گذاری مالی معنا نمی‌یابد، بلکه در قالب نابرابری در دسترسی به فرصت‌های نهادی، قدرت تصمیم‌گیری و انسجام ساختارهای اجتماعی بازتعریف می‌شود (بارال^۵، ۲۰۲۳: ۴۵۵).

مساله مهمی که باید به آن توجه داشت آنکه اساساً موضوع توسعه اقتصادی و اجتماعی روستاها همواره یکی از چالش‌های اساسی و راهبردی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود (کیم و لی^۶، ۲۰۲۲: ۶۹۴). علی‌رغم تأکید برنامه‌های توسعه‌ای بر کاهش شکاف مناطق شهری و روستایی و بهبود معیشت جوامع روستایی، بسیاری از این مناطق همچنان با پدیده‌هایی چون فقر، بیکاری، مهاجرت و کاهش کیفیت زندگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند (نیومبا و آدجی^۷، ۲۰۲۴: ۲۵۰). این وضعیت نشان‌دهنده آن است که رویکردهای سنتی و

¹ Allison & Sankaran

² Social Capital

³ Institutional Effectiveness

⁴ De Luca & Faggian

⁵ Baral

⁶ Kim & Lee

⁷ Nyumba & Adjei

تک‌بعدی، به‌ویژه با تمرکز صرف بر ابعاد اقتصادی و کالبدی، نتوانسته‌اند به ریشه‌های عمیق‌تر و پیچیده‌تر توسعه‌نیافتگی روستایی بپردازند (کوبایاشی^۱، ۲۰۲۲: ۲۳۹۴).

در استان ایلام با وجود ظرفیت‌هایی نظیر منابع طبیعی، اراضی کشاورزی مناسب، موقعیت مرزی و نیروی انسانی جوان، بسیاری از روستاها همچنان با چالش‌های اقتصادی پایدار مواجه‌اند. نشانه‌هایی مانند نرخ بالای بیکاری و اشتغال ناقص در بخش کشاورزی، مهاجرت مستمر روستاییان به شهرها، کاهش جمعیت برخی روستاها، محدود بودن فعالیت‌های تولیدی غیرکشاورزی و وابستگی قابل توجه معیشت روستاییان به یارانه‌ها و طرح‌های حمایتی دولتی بیانگر آن است که ظرفیت‌های موجود هنوز به توسعه اقتصادی پایدار در مناطق روستایی استان منجر نشده است. این وضعیت پرسشی اساسی را مطرح می‌کند که چرا برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده نتوانسته‌اند به نتایج ماندگار در اقتصاد روستایی ایلام منتهی شوند.

از طرفی، بررسی تجربه اجرای طرح‌هایی مانند تسهیلات اشتغال روستایی، طرح‌های خوداشتغالی و برخی پروژه‌های توسعه کشاورزی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که بخشی از این مداخلات به ایجاد فعالیت‌های اقتصادی پایدار منجر نشده‌اند. در این رابطه، به نظر می‌رسد علاوه بر محدودیت‌های زیرساختی، مجموعه‌ای از عوامل نهادی و جامعه‌شناختی نیز در این وضعیت نقش دارند؛ از جمله ضعف سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی، مشارکت محدود روستاییان در نهادهای محلی، وابستگی بالا به حمایت‌های دولتی، ریسک‌گریزی در فعالیت‌های کارآفرینانه و ساختار اداری تمرکزگرا که می‌تواند کارایی سیاست‌های توسعه‌ای را کاهش دهد.

از سوی دیگر، برخی ویژگی‌های خاص استان ایلام مانند مرزی بودن، پیامدهای تاریخی جنگ تحمیلی، پراکندگی سکونتگاه‌های روستایی و ساختارهای خویشاوندی قوی در جوامع محلی موجب شده است که الگوی تعامل میان جامعه محلی و نهادهای رسمی تفاوت‌هایی با بسیاری از مناطق دیگر کشور داشته باشد. بنابراین، بررسی بومی موانع توسعه اقتصادی روستایی در این استان ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، پژوهش حاضر با اتکا به رویکرد توسعه نهادی، به دنبال شناسایی و اولویت‌بندی موانع جامعه‌شناختی و نهادی مؤثر بر توسعه اقتصادی روستاهای استان ایلام بر اساس نظر خبرگان است. پرسش اصلی پژوهش نیز این است: مهم‌ترین موانع جامعه‌شناختی و نهادی مؤثر بر توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام کدام‌اند و اولویت آن‌ها چگونه است؟

۲- ادبیات نظری و پیشینه پژوهش

در مطالعات توسعه روستایی، به‌ویژه زمانی که تمرکز پژوهش بر شناسایی موانع اجتماعی و نهادی است، بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری چندبعدی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا توسعه اقتصادی روستاها حاصل تعامل پیچیده‌ای میان ساختارهای اقتصادی، نهادهای رسمی، الگوهای فرهنگی و روابط اجتماعی است. از این رو، برای تحلیل موانع توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام نمی‌توان صرفاً به رویکردهای اقتصادی بسنده کرد، بلکه لازم است نقش عوامل نهادی و جامعه‌شناختی نیز در کنار یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. بر همین اساس، پژوهش حاضر، با اتکا بر سه رویکرد مکمل

^۱ Kobayashi

شامل نظریه نهادگرایی جدید، نظریه سرمایه اجتماعی و رویکرد توسعه جامعه محور شکل گرفته است. این سه رویکرد با تأکید بر نقش نهادها، شبکه‌های اجتماعی و مشارکت محلی، امکان تبیین جامع‌تر موانع و چالش‌های توسعه اقتصادی در جوامع روستایی را فراهم می‌کنند.

۲-۱- نظریه نهادگرایی جدید^۱

نهادگرایی جدید از رویکردهای کلیدی در تحلیل توسعه است که توسط اندیشمندانی چون نورث^۲، ویلیامسون^۳ و عجم‌اوغلو^۴ گسترش یافت (عجم‌اوغلو، ۲۰۲۲؛ ویلیامسون، ۲۰۲۰؛ نورث، ۲۰۲۱). این رویکرد معتقد است عملکرد اقتصادی جوامع فراتر از منابع فیزیکی، به کیفیت نهادهای سامان‌دهنده رفتارها وابسته است. بر این اساس، نهادها شامل قواعد رسمی و غیررسمی (قوانین، هنجارها و الگوهای فرهنگی) هستند که با کاهش عدم قطعیت، چارچوبی برای تعاملات انسانی و تصمیم‌گیری اقتصادی فراهم می‌کنند. نهادهای کارآمد و شفاف با کاهش هزینه‌های مبادله، محیطی مناسب برای سرمایه‌گذاری و نوآوری ایجاد می‌کنند؛ در حالی که ضعف نهادی، بوروکراسی پیچیده و تمرکزگرایی موانع جدی توسعه محسوب می‌شوند (ژائو و لیو^۵، ۲۰۲۴: ۱۶۱-۱۶۲). در مناطق روستایی، ناکارآمدی نهادی در قالب ضعف مدیریت محلی، فقدان سیاست‌های حمایتی مؤثر و محدودیت دسترسی به منابع مالی بروز می‌کند. بر این اساس، توسعه اقتصادی روستایی نه صرفاً نتیجه افزایش تولید، بلکه حاصل ایجاد ساختارهای نهادی کارآمد برای تسهیل مشارکت اقتصادی است. سیاست‌های توسعه‌ای بدون توجه به کیفیت نهادها، حتی با وجود منابع کافی، به نتایج پایدار نمی‌رسند. از این رو، اصلاح ساختارها، بهبود حکمرانی محلی، افزایش هماهنگی سازمانی و کاهش موانع بوروکراتیک، پیش‌شرط تحقق توسعه در مناطق روستایی است (دالربا^۶، ۲۰۲۲: ۳۶۴). در نهایت، نظریه نهادگرایی مبنایی مناسب برای تحلیل نقش ساختارهای مدیریتی و سیاستی در تداوم موانع توسعه اقتصادی روستایی فراهم می‌کند.

۲-۲- نظریه سرمایه اجتماعی^۷

نظریه سرمایه اجتماعی یکی از رویکردهای مهم در علوم اجتماعی است که به نقش روابط اجتماعی، اعتماد و شبکه‌های تعامل در تسهیل کنش‌های جمعی و توسعه اقتصادی می‌پردازد (گروتائرت و فن باستلیر^۸، ۲۰۲۳: ۹۳). این مفهوم در آثار اندیشمندانی همچون پیر بوردیو^۹، جیمز کولمن^{۱۰} و رابرت پاتنام^{۱۱} مطرح شد و به تدریج به یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل توسعه محلی و روستایی تبدیل گردید. سرمایه اجتماعی به مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها، شبکه‌های ارتباطی و اعتماد متقابل میان افراد اشاره دارد که همکاری و هماهنگی در جامعه را تسهیل می‌کند (آستروم^{۱۲}، ۲۰۲۳: ۵۰۳).

^۱ New Institutionalism

^۲ North

^۳ Williamson

^۴ Acemoglu

^۵ Zhao & Liu

^۶ Dall'erna

^۷ Social Capital Theory

^۸ Grootaert & van Bastelaer

^۹ Pierre Bourdieu

^{۱۰} James S. Coleman

^{۱۱} Robert D. Putnam

^{۱۲} Ostrom

بورديو سرمايه اجتماعى را منبعى از قدرت اجتماعى مى‌داند كه از طريق عضويت در شبكه‌هاى پايدار روابط شكل مى‌گيرد (بورديو، ۲۰۱۹: ۲۴۱). كولمن نيز آن را عاملى براى كاهش هزينه‌هاى تعاملات اجتماعى و اقتصادى از طريق ايجاد اعتماد و هنجارهاى مشترك معرفى مى‌كند (كولمن، ۲۰۲۱: ۹۰). در مقابل، پاتنام بر نقش اعتماد عمومى و مشاركت مدنى در تقويت كارآمدى نهادهائى اجتماعى و اقتصادى تأكيد دارد (پاتنام، ۲۰۲۰: ۱۵).

در جوامع روستائى، سرمايه اجتماعى نقش مهمى در فرآيند توسعه ايفا مى‌كند. روابط خویشاوندى، اعتماد متقابل، همكارى اقتصادى و مشاركت در تصميم‌گيرى‌هاى محلى مى‌تواند زمينه شكل‌گيرى فعاليت‌هاى اقتصادى جمعى و ابتكارات محلى را فراهم كند. در مقابل، كاهش اعتماد اجتماعى، ضعف مشاركت جمعى و گسترش فردگرایی مى‌تواند مانع اقدامات توسعه‌اى مشترك شود (ليو^۱، ۲۰۲۴: ۲۲۷). همچنين عواملى مانند مهاجرت جوانان، كاهش تعاملات اجتماعى و ضعف نهادهائى محلى مى‌تواند به تضعيف سرمايه اجتماعى در مناطق روستائى منجر شود (سانتوس و رودريگز^۲، ۲۰۲۳: ۱۴۴۰). از منظر توسعه اقتصادى، سرمايه اجتماعى مكمل سرمايه فزيكى و انسانى است و از طريق تسهيل تبادل اطلاعات، دسترسى به منابع و همكارى اقتصادى به پيشبرد فعاليت‌هاى توسعه‌اى كمك مى‌كند (فيلد^۳، ۲۰۲۳: ۱۰۶). از اين رو، نظريه سرمايه اجتماعى چارچوبى مناسب براى تحليل نقش اعتماد، مشاركت اجتماعى و روابط ميان افراد در توسعه اقتصادى روستائى فراهم مى‌كند.

۲-۳- رويکرد توسعه جامعه‌محور^۴

رويکرد توسعه جامعه‌محور يکى از رويکردهاى مهم در مطالعات توسعه محلى و روستائى است كه بر نقش مشاركت فعال جامعه محلى در فرآيند برنامه‌ريزى و اجراى برنامه‌هاى توسعه تأكيد دارد. اين رويکرد در واكنش به الگوهاى سنتى توسعه كه عمدتاً به صورت بالا به پايين طراحى و اجرا مى‌شدند شكل گرفت (ترنر و هيوم^۵، ۲۰۲۲: ۷۶). در الگوهاى سنتى، تصميم‌گيرى‌ها عمدتاً در سطوح مركزى انجام مى‌شد و جوامع محلى نقش محدودى در تعيين اولويت‌ها و اجراى برنامه‌ها داشتند. تجربه نشان داده است كه چنين رويکردهاى به دليل نادیده گرفتن نيازها، ظرفيت‌ها و شرايط واقعى جوامع محلى غالباً با موفقيت محدودى همراه بوده‌اند (پرتى^۶، ۲۰۲۱: ۲۱۱). در مقابل، رويکرد توسعه جامعه‌محور بر اين اصل تأكيد مى‌كند كه ساكنان محلى بايد به عنوان بازيگران اصلى فرآيند توسعه در نظر گرفته شوند. مشاركت مردم در تصميم‌گيرى، برنامه‌ريزى و اجراى پروژه‌ها مى‌تواند كارآمدى برنامه‌هاى توسعه‌اى را افزايش داده و احساس مالكيّت و مسؤليت‌پذيرى را در ميان اعضاى جامعه تقويت كند (آوكلى^۷، ۲۰۲۲: ۴۱). انديشمندانى همچون رابرت چمبرز^۸ و نورمن آپهاوف^۹ نيز بر اهميت مشاركت مردمى و توانمندسازى جوامع محلى در فرآيند توسعه تأكيد كرده‌اند.

^۱ Liu

^۲ Santos & Rodriguez

^۳ Field

^۴ Community-Based Development

^۵ Turner & Hume

^۶ Pretty

^۷ Oakley

^۸ Chambers

^۹ Uphoff

(چمبرز، ۲۰۲۲: ۱۷؛ آپهاوف، ۲۰۱۹: ۲۹). بر اساس این دیدگاه، توسعه پایدار زمانی تحقق می‌یابد که ظرفیت‌های درونی جامعه تقویت شده و افراد در مدیریت منابع و تصمیم‌گیری‌های محلی نقش فعال داشته باشند (گاریا و مارتینز^۱، ۲۰۲۴: ۲۱۵۰). در جوامع روستایی، تقویت شوراهای محلی، تعاونی‌ها، گروه‌های خودیار و سایر نهادهای مردمی می‌تواند زمینه مشارکت گسترده‌تر روستاییان و شکل‌گیری ابتکارات محلی را فراهم کند (منصوری و رائو^۲، ۲۰۲۴: ۶۳۵). با این حال، تمرکزگرایی در نظام تصمیم‌گیری، ضعف نهادهای محلی و نبود بسترهای نهادی مناسب برای مشارکت می‌تواند مانع تحقق این رویکرد شود (احمد^۳، ۲۰۲۴: ۴۶۹؛ کیم و لی، ۲۰۲۳: ۲۱۴). بنابراین، رویکرد توسعه جامعه‌محور چارچوبی مناسب برای تحلیل نقش مشارکت محلی و توانمندسازی جامعه در توسعه اقتصادی روستایی فراهم می‌کند.

در مجموع، سه رویکرد نظری نهادگرایی جدید، سرمایه اجتماعی و توسعه جامعه‌محور مکمل یکدیگر در تحلیل موانع توسعه اقتصادی روستایی هستند. نظریه نهادگرایی بر نقش ساختارهای حکمرانی و سیاست‌های نهادی در شکل‌دهی محیط اقتصادی تأکید دارد، در حالی که نظریه سرمایه اجتماعی به اهمیت اعتماد، همکاری و شبکه‌های اجتماعی در تسهیل فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. در کنار این دو، رویکرد توسعه جامعه‌محور بر مشارکت فعال جامعه محلی و توانمندسازی روستاییان در فرآیند توسعه تأکید می‌کند. ترکیب این سه رویکرد امکان ارائه تحلیلی جامع از موانع اقتصادی، اجتماعی و نهادی توسعه روستایی در استان ایلام را فراهم می‌سازد و مبنایی نظری برای شناسایی و اولویت‌بندی این موانع در پژوهش حاضر فراهم می‌آورد.

۲-۴-پیشینه تجربی پژوهش

فان سلیمان و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی با هدف بررسی الزامات مهارتی توسعه کشاورزی و موانع آموزش آن در نواحی روستایی شهرستان فاریاب نشان دادند که ضریب نفوذ آموزش‌های مهارتی در فعالیت‌های باغداری، دامداری و زراعی در دهستان‌های مختلف متفاوت است و دهستان گلاشگرد بیشترین میزان نفوذ آموزش را داشته است. همچنین نتایج پژوهش آنان نشان داد که موانع دستیابی به مهارت‌های کشاورزی را می‌توان در قالب موانع فردی، اجتماعی، اقتصادی و زیرساختی - مکانی طبقه‌بندی کرد. محمدی (۱۴۰۴) نیز در مطالعه‌ای با هدف تحلیل موانع توسعه کارآفرینی زنان روستایی در روستاهای شهرستان مریوان به این نتیجه رسید که ضعف در مدیریت، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ای و در نتیجه نامناسب بودن فضای کسب‌وکار، از مهم‌ترین عوامل محدودکننده کارآفرینی زنان در مناطق روستایی محسوب می‌شود. همچنین حسینی کهنوج و سجاسی قیداری (۱۴۰۴) با استفاده از روش دلفی فازی در بررسی چالش‌ها و پیشران‌های توسعه و تجاری‌سازی کسب‌وکارهای دانش‌بنیان روستایی نشان دادند عواملی همچون عدم به‌کارگیری نیروی انسانی خلاق و مسئله‌یاب، بی‌ثباتی مالی، ناتوانی در انطباق محصول با نیاز بازار، گسترش بوروکراسی اداری و نبود حمایت‌های مالی برای ثبت اختراعات از مهم‌ترین موانع موفقیت و تجاری‌سازی

¹ Garcia & Martinez

² Mansuri & Rao

³ Ahmed

کسب‌وکارهای دانش‌بنیان در مناطق روستایی هستند. افزون بر این، درواری و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی درباره توسعه کارآفرینی پایدار در روستاهای ساحلی نشان دادند که موانع اقتصادی مهم‌ترین چالش توسعه کارآفرینی در این مناطق است و پس از آن به‌ترتیب موانع زیرساختی، پشتیبانی و حمایتی، روان‌شناختی، فرهنگی، سیاست‌گذاری و آموزشی قرار دارند. در پژوهش‌های خارجی نیز ابعاد مختلف موانع توسعه روستایی مورد توجه قرار گرفته است. چن و لیو^۱ (۲۰۲۵) در مطالعه‌ای درباره نابرابری آموزشی و توسعه اجتماعی در مناطق کمتر توسعه‌یافته نشان دادند که ضعف سرمایه انسانی و محدودیت دسترسی به آموزش از عوامل مهم بازتولید فقر و محرومیت در مناطق روستایی است و شکاف آموزشی میان مناطق شهری و روستایی می‌تواند فرصت‌های اقتصادی و مشارکت اجتماعی را در این مناطق کاهش دهد. کومار و سینگ^۲ (۲۰۲۵) نیز با مرور نظام‌مند مطالعات توسعه روستایی به این نتیجه رسیدند که بسیاری از پژوهش‌ها با پراکندگی مفهومی و ضعف چارچوب نظری مواجه‌اند و توسعه روستایی باید به‌عنوان فرایندی چندبعدی در نظر گرفته شود که در آن عوامل اجتماعی، نهادی، محیطی و حکمرانی به‌طور هم‌زمان نقش دارند. همچنین رحمان و احناف^۳ (۲۰۲۵) در بررسی چالش‌های توسعه در روستاهای بنگلادش نشان دادند که توسعه‌نیافتگی روستایی تنها ناشی از محدودیت‌های اقتصادی نیست، بلکه عواملی مانند محدودیت دسترسی به آموزش، مشارکت پایین اقتصادی زنان، ضعف زیرساخت‌های ارتباطی و وابستگی به شیوه‌های سنتی تولید نیز نقش مهمی در این زمینه دارند. در همین راستا، اسمیت و براون^۴ (۲۰۲۴) با بررسی رویکردهای نوین برنامه‌ریزی توسعه روستایی تأکید کردند که تمرکز صرف بر شاخص‌های اقتصادی نمی‌تواند به توسعه پایدار روستایی منجر شود و لازم است ابعاد نهادی، مدیریتی و اجتماعی نیز در برنامه‌ریزی‌های توسعه مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این، گارسیا و ناوارو^۵ (۲۰۲۴) در پژوهشی درباره توسعه منطقه‌ای روستایی نشان دادند که تحقق توسعه پایدار در این مناطق مستلزم هماهنگی میان فعالیت‌های اقتصادی، نهادهای محلی، خدمات عمومی و سرمایه اجتماعی است و ضعف هماهنگی نهادی و نابرابری در دسترسی به خدمات از مهم‌ترین موانع توسعه روستایی به‌شمار می‌روند. به‌طور کلی، مرور مطالعات خارجی نشان می‌دهد که موانع توسعه روستایی تنها به کمبود منابع اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه عوامل اجتماعی، نهادی، مدیریتی و ساختاری نیز نقش مهمی در شکل‌گیری این موانع دارند. بنابراین، تحلیل جامع موانع توسعه روستایی مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و نهادی است؛ رویکردی که در پژوهش حاضر نیز مورد توجه قرار گرفته است.

با وجود گستردگی مطالعات مرتبط با توسعه اقتصادی روستایی، مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که همچنان خلأهای مهمی در شناخت دقیق موانع توسعه در سطح محلی وجود دارد. نخست آنکه بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده، هر یک تنها بر یک بعد خاص از توسعه روستایی مانند آموزش‌های مهارتی کشاورزی، کارآفرینی یا توسعه کسب‌وکارهای روستایی تمرکز داشته‌اند و کمتر پژوهشی به بررسی هم‌زمان ابعاد جامعه‌شناختی و نهادی به‌عنوان عوامل بنیادین

¹ Chen & Liu

² Kumar & Singh

³ Rahman & Ahnaf

⁴ Smith & Brown

⁵ García & Navarro

بازدارنده توسعه اقتصادی پرداخته است. دوم آنکه بخش قابل توجهی از مطالعات پیشین بیشتر بر تحلیل‌های کمی مبتنی بوده و کمتر از رویکردهای کیفی مبتنی بر اجماع خبرگان برای شناسایی و اولویت‌بندی موانع استفاده شده است؛ در نتیجه، در بسیاری از موارد شناسایی عوامل بازدارنده بر پایه درک عمیق و تجربی متخصصان حوزه توسعه روستایی انجام نشده است. سوم آنکه بیشتر پژوهش‌های داخلی در سطح ملی یا در مناطق دیگر کشور انجام شده و استان ایلام با وجود ویژگی‌های خاص اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی خود کمتر به‌عنوان یک مورد مطالعاتی مستقل مورد توجه قرار گرفته است. چهارم آنکه در بسیاری از مطالعات، پس از شناسایی موانع توسعه، فرآیند نظام‌مند اولویت‌بندی این موانع با هدف تعیین میزان اهمیت نسبی آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه سیاست‌گذاران با تصویری دقیق از مهم‌ترین عوامل بازدارنده مواجه نیستند. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با ارائه چند نوآوری علمی به پر کردن این خلأها کمک کند. نخستین نوآوری پژوهش، ارائه تحلیلی یکپارچه از موانع توسعه اقتصادی روستایی با تمرکز هم‌زمان بر ابعاد جامعه‌شناختی و نهادی است که امکان درک عمیق‌تر از عوامل ساختاری بازدارنده توسعه را فراهم می‌کند. دومین نوآوری، بهره‌گیری از روش دلفی و استفاده از دانش و تجربه خبرگان حوزه توسعه روستایی برای شناسایی و پالایش شاخص‌های موانع است که به افزایش دقت و اعتبار نتایج پژوهش کمک می‌کند. سومین نوآوری پژوهش، تمرکز بر استان ایلام به‌عنوان یک منطقه کمتر مورد مطالعه در ادبیات توسعه روستایی ایران است که می‌تواند تصویری واقع‌بینانه از چالش‌های توسعه اقتصادی در این منطقه ارائه دهد. چهارمین نوآوری نیز در اولویت‌بندی نظام‌مند موانع شناسایی شده و تعیین میزان اهمیت نسبی آنها بر اساس اجماع خبرگان است؛ رویکردی که می‌تواند مبنای مناسبی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی روستایی در این استان فراهم سازد.

۳- روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، کیفی با رویکرد اکتشافی است که با بهره‌گیری از تکنیک دلفی انجام شده است. هدف اصلی پژوهش شناسایی و اولویت‌بندی موانع جامعه‌شناختی و نهادی مؤثر بر توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام است. با توجه به پیچیدگی و چندبعدی بودن مسئله توسعه روستایی و ضرورت بهره‌گیری از دانش و تجربه متخصصان، روش دلفی به‌عنوان روشی نظام‌مند برای جمع‌آوری و همگرایی دیدگاه‌های خبرگان انتخاب شد. این روش از طریق چندین مرحله پرسشگری و ارائه بازخورد کنترل‌شده تلاش می‌کند تا به سطح قابل قبولی از اجماع میان متخصصان درباره یک مسئله پژوهشی دست یابد. جامعه آماری پژوهش حاضر را خبرگان و متخصصان آشنا با مسائل توسعه روستایی در استان ایلام تشکیل می‌دهند. این خبرگان شامل اعضای هیئت علمی دانشگاه در حوزه‌های جامعه‌شناسی توسعه، اقتصاد، برنامه‌ریزی روستایی و جغرافیا، کارشناسان و مدیران دستگاه‌های اجرایی مرتبط با توسعه روستایی (از جمله سازمان جهاد کشاورزی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، استانداری و فرمانداری‌ها) و همچنین مدیران و کارشناسان دارای تجربه اجرایی در حوزه برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای بودند. نمونه پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد. معیارهای انتخاب خبرگان شامل موارد زیر بود:

۱- داشتن تحصیلات دانشگاهی مرتبط با حوزه‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، برنامه‌ریزی یا توسعه روستایی؛

۲- داشتن حداقل پنج سال سابقه فعالیت پژوهشی یا اجرایی در حوزه توسعه منطقه‌ای یا روستایی؛

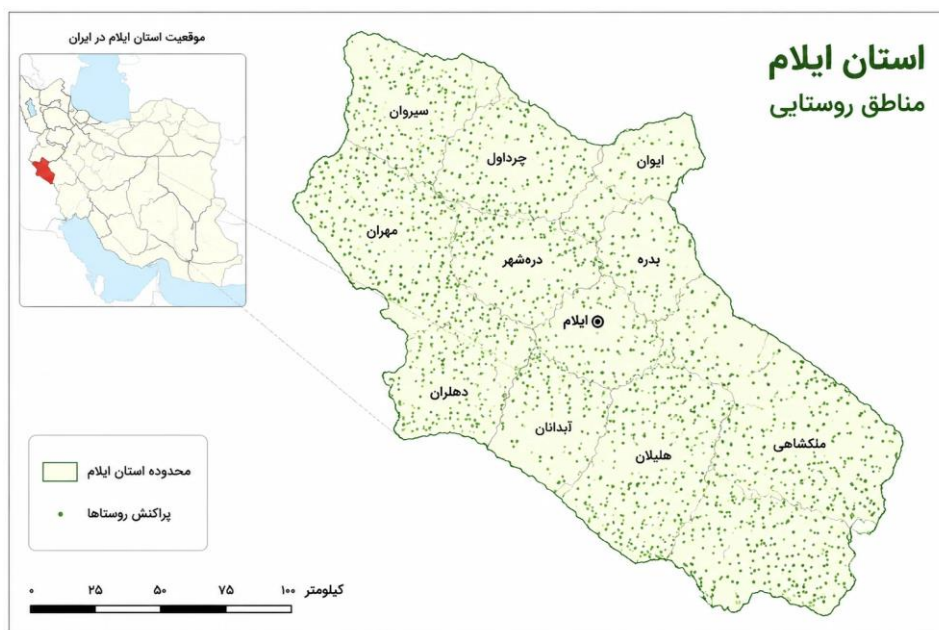
آشنایی کافی با شرایط اقتصادی و اجتماعی استان ایلام؛

۴- تمایل به مشارکت در فرآیند چندمرحله‌ای پژوهش.

بر اساس این معیارها، ۱۸ نفر از خبرگان برای مشارکت در فرآیند دلفی انتخاب شدند. این تعداد در مطالعات دلفی به دلیل تأکید بر کیفیت تخصصی مشارکت‌کنندگان، حجم مناسبی برای دستیابی به اجماع علمی محسوب می‌شود.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی خبرگان پژوهش

ردیف	متغیر	شاخص	فراوانی	درصد
۱	جنسیت	مرد	۱۴	۷۸٫۸
		زن	۴	۲۲٫۲
۲	سن	۳۰ تا ۴۰ سال	۳	۱۶٫۷
		۴۰ تا ۵۰ سال	۸	۴۴٫۴
		۵۰ تا ۶۰ سال	۵	۲۷٫۸
۳		بیش از ۶۰ سال	۲	۱۱٫۱
۴	تحصیلات	کارشناسی ارشد	۶	۳۳٫۳
		دکتری	۱۲	۶۶٫۷
۵	سابقه فعالیت تخصصی	۱۰ تا ۱۵ سال	۴	۲۲٫۲
		۱۶ تا ۲۰ سال	۷	۳۸٫۹
		بیش از ۲۱ سال	۷	۳۸٫۹
۶	محل فعالیت سازمانی	دانشگاه‌ها و مراکز علمی	۷	۳۸٫۹
		دستگاه‌های اجرایی مرتبط با توسعه روستایی	۸	۴۴٫۴
		مراکز برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه‌ای	۳	۱۶٫۷



جدول ۱. نقشه منطقه مورد مطالعه پژوهش

در خصوص ابزار گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر باید اشاره داشت که برای گردآوری داده‌ها از دو ابزار اصلی استفاده شد:

۱- مصاحبه نیمه‌ساختاریافته: در مرحله نخست پژوهش به منظور استخراج دیدگاه‌های خبرگان درباره مهم‌ترین موانع توسعه اقتصادی روستایی از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. این مصاحبه‌ها شامل پرسش‌های باز درباره ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نهادی توسعه روستایی بود.

۲- پرسشنامه دلفی: بر اساس نتایج مرحله کیفی، پرسشنامه‌ای طراحی شد که شامل مجموعه‌ای از گویه‌ها درباره موانع توسعه اقتصادی روستایی بود. خبرگان میزان اهمیت هر عامل را در مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت (بسیار کم، کم، متوسط، زیاد، بسیار زیاد) ارزیابی کردند.

از طرفی، در خصوص مراحل اجرای تکنیک دلفی در پژوهش حاضر باید اشاره نمود که این فرآیند در سه مرحله اجرا شد:

مرحله اول:

در این مرحله از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و پرسشنامه‌های باز، دیدگاه‌های خبرگان درباره مهم‌ترین موانع جامعه‌شناختی و نهادی توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام گردآوری شد. داده‌های حاصل از این مرحله پس از پیاده‌سازی و تحلیل کیفی، منجر به استخراج مجموعه‌ای از شاخص‌ها و موانع اولیه گردید.

مرحله دوم:

در این مرحله شاخص‌های استخراج‌شده در قالب پرسشنامه‌ای بسته طراحی شد و در اختیار خبرگان قرار گرفت تا میزان اهمیت هر عامل را ارزیابی کنند. داده‌های جمع‌آوری‌شده در این مرحله برای محاسبه میانگین و انحراف معیار هر شاخص مورد استفاده قرار گرفت.

مرحله سوم:

در مرحله سوم نتایج آماری مرحله دوم به صورت بازخورد کنترل‌شده در اختیار خبرگان قرار گرفت. از آنان خواسته شد با توجه به نتایج جمعی، در صورت تمایل دیدگاه خود را بازنگری کنند. این فرآیند به افزایش همگرایی نظرات و دستیابی به اجماع میان خبرگان کمک کرد.

همچنین، تحلیل داده‌ها در دو سطح کیفی و کمی انجام شد. در مرحله کیفی، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون و از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شد و مفاهیم مشابه در قالب دسته‌های مفهومی سازمان‌دهی گردید. در مرحله کمی، داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های دلفی در نرم‌افزار SPSS تحلیل شد. در این مرحله از شاخص‌های آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار و رتبه‌بندی برای تعیین میزان اهمیت موانع استفاده شد. همچنین برای سنجش میزان توافق میان خبرگان از ضریب همابستگی کندال استفاده گردید. فرمول ضریب همابستگی کندال به صورت زیر است:

$$W = (12S) / (m^2 (n^3 - n))$$

که در آن:

W ضریب همابستگی کندال؛

S مجموع مجذورات انحراف رتبه‌ها؛

m تعداد خبرگان؛

n تعداد شاخص‌ها است.

در این پژوهش به منظور سنجش پایایی ابزار گردآوری داده‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. پایایی پرسشنامه در مرحله دوم دلفی که شامل ۲۴ شاخص باقی‌مانده از مرحله اول بود، مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان داد مقدار آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه برابر با ۰,۸۷ است که بیانگر سطح مطلوبی از پایایی و همابستگی درونی میان شاخص‌ها است. بر اساس معیارهای پذیرفته‌شده در تحقیقات علوم اجتماعی، مقادیر آلفای بالاتر از ۰,۷۰ نشان‌دهنده پایایی قابل قبول ابزار اندازه‌گیری هستند.

جدول ۲. ضریب آلفای کرونباخ ابعاد مختلف پرسشنامه دلفی

بعد	تعداد شاخص‌ها	آلفای کرونباخ
اقتصادی	۹	۰,۸۹
اجتماعی	۶	۰,۸۵
نهادی	۵	۰,۸۱
فرهنگی	۴	۰,۷۸

۰,۸۷	۲۴	کل پرسشنامه
------	----	-------------

به منظور بررسی دقیق تر پایایی ابزار پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ به تفکیک ابعاد چهارگانه محاسبه شد. همان گونه که در جدول ۷ مشاهده می شود، مقدار آلفای کرونباخ برای تمامی ابعاد بالاتر از ۰,۷ بوده که نشان دهنده پایایی مناسب پرسشنامه در مرحله دوم دلفی است. همچنین، آلفای کرونباخ کل پرسشنامه برابر با ۰,۸۷ به دست آمد که بیانگر انسجام درونی مطلوب شاخص ها می باشد.

۴- یافته ها

پژوهش حاضر، بر اساس اجرای سه مرحله روش دلفی و با هدف شناسایی، پالایش و اولویت بندی موانع جامعه شناختی و نهادی توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام ارائه شده است. تحلیل یافته ها در چهار مرحله شامل استخراج شاخص ها در مرحله اول، ارزیابی و پالایش شاخص ها در مرحله دوم، دستیابی به اجماع خبرگان در مرحله سوم و در نهایت اولویت بندی نهایی موانع انجام گرفت.

نتایج مرحله اول دلفی: استخراج شاخص ها

در مرحله نخست، همانگونه که پیشتر نیز تبیین شد، داده ها از طریق مصاحبه های نیمه ساختاریافته با ۱۸ نفر از خبرگان حوزه های جامعه شناسی توسعه، اقتصاد منطقه ای، برنامه ریزی روستایی و مدیران اجرایی گردآوری شدند. تحلیل داده ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام گرفت. در مرحله کدگذاری باز، ۶۳ مفهوم اولیه استخراج شد که پس از ادغام و پالایش در مرحله کدگذاری محوری به ۲۴ شاخص اصلی تبدیل گردید. این شاخص ها در چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی طبقه بندی شدند.

جدول ۳. ابعاد و شاخص های استخراج شده در مرحله اول دلفی

شاخص ها	بعد
کمبود سرمایه گذاری در مناطق روستایی؛ ضعف زیرساخت های اقتصادی و تولیدی؛ محدودیت دسترسی به بازارهای فروش؛ کمبود تسهیلات مالی و اعتباری؛ پایین بودن بهره وری فعالیت های کشاورزی؛ وابستگی اقتصاد روستا به فعالیت های سنتی	اقتصادی
مهاجرت نیروی کار جوان از روستاها؛ کاهش جمعیت فعال روستایی؛ ضعف مشارکت اجتماعی در طرح های توسعه؛ پایین بودن مهارت های کارآفرینی؛ ضعف سرمایه اجتماعی و اعتماد محلی؛ نابرابری فرصت های اقتصادی میان شهر و روستا	اجتماعی
ضعف فرهنگ کارآفرینی؛ گرایش پایین به نوآوری اقتصادی؛ نگرش محافظه کارانه نسبت به سرمایه گذاری؛ پایین بودن سطح آگاهی اقتصادی روستاییان؛ مقاومت فرهنگی در برابر تغییرات اقتصادی؛ ضعف فرهنگ کار جمعی	فرهنگی
ضعف هماهنگی میان نهادهای توسعه ای؛ بوروکراسی اداری در اجرای طرح های توسعه؛ ناپایداری سیاست های حمایتی دولت؛ تمرکزگرایی در تصمیم گیری های توسعه ای؛ ضعف برنامه ریزی منطقه ای؛ ناکارآمدی نظام حمایت از	نهادی

نتایج مرحله دوم دلفی: سنجش اهمیت شاخص‌ها

در مرحله دوم، پرسشنامه‌ای شامل ۲۴ شاخص استخراج شده طراحی شد و خبرگان میزان اهمیت هر شاخص را در طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت ارزیابی کردند. پیش از تحلیل داده‌ها، پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد که مقدار آن ۰,۸۷ به دست آمد و نشان‌دهنده پایایی مطلوب ابزار پژوهش است. برای تحلیل داده‌ها از شاخص‌های میانگین، انحراف معیار و ضریب تغییرات استفاده شد. شاخص‌هایی که میانگین کمتر از ۳,۵۰ یا ضریب تغییرات بیشتر از ۰,۳۰ داشتند حذف شدند.

جدول ۴. آمار توصیفی شاخص‌ها در مرحله دوم دلفی

ردیف	شاخص	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	کمبود سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی	۴,۶۳	۰,۵۲	۰,۱۱
۲	ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی	۴,۵۵	۰,۵۸	۰,۱۳
۳	مهاجرت نیروی کار جوان از روستاها	۴,۴۸	۰,۶۱	۰,۱۴
۴	کمبود تسهیلات مالی و اعتباری	۴,۴۲	۰,۶۴	۰,۱۴
۵	بوروکراسی اداری در اجرای طرح‌های توسعه	۴,۳۶	۰,۶۶	۰,۱۵
۶	ضعف هماهنگی میان نهادهای توسعه‌ای	۴,۳۰	۰,۶۹	۰,۱۶
۷	پایین بودن مهارت‌های کارآفرینی در روستاها	۴,۲۴	۰,۷۱	۰,۱۷
۸	محدودیت دسترسی به بازارهای فروش	۴,۱۸	۰,۷۴	۰,۱۸
۹	ضعف فرهنگ کارآفرینی در جامعه روستایی	۴,۱۰	۰,۷۶	۰,۱۹
۱۰	گرایش پایین به نوآوری اقتصادی	۴,۰۴	۰,۷۹	۰,۲۰

نتایج آمار توصیفی شاخص‌های مطرح شده در مرحله دوم روش دلفی نشان می‌دهد که خبرگان مورد مطالعه، مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، نهادی و اجتماعی را به عنوان مهم‌ترین موانع توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام ارزیابی کرده‌اند. بر اساس میانگین‌های به دست آمده، شاخص «کمبود سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی» با میانگین ۴,۶۳ بالاترین میزان اهمیت را در میان شاخص‌ها به خود اختصاص داده است. این نتیجه نشان می‌دهد که از دیدگاه خبرگان، محدودیت منابع سرمایه‌ای و ضعف جریان سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های توسعه اقتصادی در این مناطق به شمار می‌رود. پس از آن، شاخص «ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی» با میانگین ۴,۵۵ در رتبه دوم قرار دارد که بیانگر نقش زیرساخت‌هایی نظیر راه‌های ارتباطی، شبکه‌های حمل و نقل، تأسیسات تولیدی و خدمات پشتیبان در فرآیند توسعه اقتصادی روستاها است. در ادامه، شاخص «مهاجرت نیروی کار جوان از روستاها» با میانگین ۴,۴۸ به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع اجتماعی توسعه اقتصادی روستایی شناسایی شده است. این امر نشان می‌دهد که کاهش جمعیت فعال و خروج نیروی انسانی ماهر از روستاها می‌تواند ظرفیت‌های تولیدی و کارآفرینی را به

طور قابل توجهی تضعیف کند. همچنین شاخص «کمبود تسهیلات مالی و اعتباری» با میانگین ۴,۴۲ بیانگر محدودیت دسترسی روستاییان به منابع مالی و نظام‌های حمایتی برای راه‌اندازی یا توسعه فعالیت‌های اقتصادی است. از سوی دیگر، برخی عوامل نهادی نیز در میان شاخص‌های دارای اهمیت بالا قرار گرفته‌اند. برای مثال «بوروکراسی اداری در اجرای طرح‌های توسعه» و «ضعف هماهنگی میان نهادهای توسعه‌ای» به ترتیب با میانگین‌های ۴,۳۶ و ۴,۳۰ نشان می‌دهند که ساختارهای مدیریتی و نهادی نیز نقش قابل توجهی در کند شدن روند توسعه اقتصادی روستایی دارند. در مجموع، پایین بودن ضریب تغییرات در اغلب شاخص‌ها (کمتر از ۰,۲۰) بیانگر سطح نسبتاً بالای توافق میان خبرگان درباره اهمیت این عوامل است. این موضوع نشان می‌دهد که دیدگاه‌های ارائه‌شده از ثبات نسبی برخوردار بوده و می‌تواند مبنای مناسبی برای ادامه فرآیند دلفی در مرحله سوم و دستیابی به اجماع نهایی میان خبرگان باشد. در ادامه این مرحله چهار شاخص به دلیل کسب امتیاز پایین‌تر از معیار تعیین‌شده حذف شدند.

جدول ۵. شاخص‌های حذف‌شده در مرحله دوم

ردیف	شاخص	میانگین	انحراف معیار	دلیل حذف
۱	پایین بودن سطح آگاهی اقتصادی روستاییان	۳,۲۱	۰,۹۸	میانگین پایین‌تر از حد آستانه تعیین‌شده
۲	مقاومت فرهنگی در برابر تغییرات اقتصادی	۳,۰۸	۱,۰۲	عدم توافق کافی میان خبرگان
۳	ضعف فرهنگ کار جمعی	۳,۱۵	۰,۹۴	ضریب تغییرات بالا و پراکندگی نظرات
۴	وابستگی اقتصاد روستا به فعالیت‌های سنتی	۳,۲۷	۰,۹۶	عدم کسب حداقل امتیاز لازم برای تداوم در مرحله سوم

بر اساس نتایج ارائه‌شده در جدول ۵، برخی از شاخص‌های مطرح‌شده در مرحله اول و ارزیابی‌شده در مرحله دوم، به دلیل کسب میانگین پایین‌تر از حد آستانه تعیین‌شده یا عدم دستیابی به سطح مطلوبی از توافق میان خبرگان، از ادامه فرآیند دلفی حذف شدند. حذف این شاخص‌ها بخشی طبیعی از فرآیند پالایش در روش دلفی محسوب می‌شود و به تمرکز بیشتر بر شاخص‌هایی منجر می‌شود که از اهمیت و اجماع بیشتری در میان خبرگان برخوردارند. در این میان، شاخص «پایین بودن سطح آگاهی اقتصادی روستاییان» با میانگین ۳,۲۱ و انحراف معیار نسبتاً بالا نشان‌دهنده آن است که اگرچه برخی از خبرگان این عامل را در توسعه اقتصادی روستاها مؤثر می‌دانند، اما در مجموع توافق کافی برای قرار گرفتن آن در میان موانع اصلی وجود نداشته است. به همین ترتیب، شاخص «مقاومت فرهنگی در برابر تغییرات اقتصادی» با میانگین ۳,۰۸ پایین‌ترین امتیاز را در میان شاخص‌های بررسی‌شده کسب کرده است که نشان‌دهنده اختلاف نظر قابل توجه میان خبرگان درباره میزان اثرگذاری این عامل است. همچنین شاخص «ضعف فرهنگ کار جمعی» با وجود مطرح شدن در مرحله اولیه، به دلیل ضریب تغییرات نسبتاً بالا و پراکندگی دیدگاه‌ها در میان خبرگان از فرآیند تحلیل نهایی کنار گذاشته شد. شاخص «وابستگی اقتصاد روستا به فعالیت‌های سنتی» نیز اگرچه از منظر نظری می‌تواند یکی از موانع توسعه تلقی شود، اما بر اساس ارزیابی خبرگان نتوانست حداقل امتیاز لازم برای ورود به مرحله سوم را

کسب کند. در مجموع، حذف این چهار شاخص سبب شد مجموعه شاخص‌های باقی‌مانده از تمرکز و انسجام بیشتری برخوردار شوند و فرآیند دلفی در مرحله سوم بر مهم‌ترین و مورد توافق‌ترین موانع توسعه اقتصادی روستایی متمرکز گردد. این امر به افزایش دقت تحلیل نهایی و دستیابی به اجماع علمی معتبرتر میان خبرگان کمک می‌کند.

نتایج مرحله سوم دلفی: دستیابی به اجماع خبرگان

در مرحله سوم، نتایج مرحله دوم شامل میانگین و رتبه شاخص‌ها در اختیار خبرگان قرار گرفت تا در صورت تمایل ارزیابی خود را بازنگری کنند. هدف این مرحله افزایش میزان توافق میان خبرگان بود. برای سنجش میزان اجماع از ضریب هماهنگی کندال استفاده شد.

جدول ۶. نتایج آزمون هماهنگی کندال

شاخص آماری	مقدار
تعداد خبرگان (N)	۱۸
تعداد شاخص‌های نهایی (K)	۲۰
ضریب هماهنگی کندال (W)	۰,۷۴
مقدار کای دو (Chi-Square)	۲۵۳,۶۸
درجه آزادی (df)	۱۹
سطح معناداری (Sig)	۰,۰۰۰

نتایج ارائه‌شده در جدول ۶ نشان‌دهنده میزان توافق و همگرایی دیدگاه‌های خبرگان در مرحله نهایی روش دلفی است. برای سنجش سطح توافق میان خبرگان از آزمون ضریب هماهنگی کندال استفاده شده است. مقدار ضریب هماهنگی کندال برابر با ۰,۷۴ به دست آمده است که نشان‌دهنده سطح نسبتاً بالایی از توافق میان خبرگان درباره اهمیت شاخص‌های نهایی موانع توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام است. به طور کلی، مقادیر نزدیک به یک در ضریب کندال بیانگر توافق بیشتر میان ارزیابی‌کنندگان بوده و مقادیر نزدیک به صفر نشان‌دهنده عدم توافق است؛ بنابراین مقدار به دست آمده در این پژوهش بیانگر همگرایی قابل توجه نظرات خبرگان است.

همچنین نتایج آزمون کای دو برابر با ۲۵۳,۶۸ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ گزارش شده است که کمتر از سطح خطای ۰,۰۵ است. این موضوع نشان می‌دهد که میزان توافق مشاهده‌شده میان خبرگان از نظر آماری معنادار بوده و نمی‌توان آن را ناشی از شانس یا تصادف دانست. به عبارت دیگر، رتبه‌بندی شاخص‌های مورد بررسی در میان خبرگان از انسجام قابل قبولی برخوردار بوده است.

علاوه بر این، تعداد خبرگان مشارکت‌کننده در مرحله نهایی برابر با ۱۸ نفر و تعداد شاخص‌های مورد ارزیابی نیز ۲۰ شاخص بوده است که با توجه به استانداردهای روش دلفی، حجم مناسبی برای دستیابی به اجماع کارشناسی محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پس از سه مرحله اجرای روش دلفی، سطح قابل قبولی از توافق میان خبرگان

¹ Kendall's Coefficient of Concordance

² Chi-Square

درباره مهم‌ترین موانع جامعه‌شناختی و نهادی توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام حاصل شده و نتایج به‌دست‌آمده از اعتبار و قابلیت استناد علمی برخوردار است.

مقایسه رتبه شاخص‌ها در مرحله دوم و سوم

برای بررسی ثبات نتایج، رتبه شاخص‌ها در دو مرحله پایانی مقایسه شد.

جدول ۷. مقایسه رتبه شاخص‌ها در مرحله دوم و سوم

ردیف	شاخص	رتبه در مرحله دوم	رتبه در مرحله سوم	میزان تغییر رتبه
۱	کمبود سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی	۱	۱	میزان تغییر رتبه
۲	ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی	۲	۲	میزان تغییر رتبه
۳	مهاجرت نیروی کار جوان از روستاها	۳	۳	میزان تغییر رتبه
۴	کمبود تسهیلات مالی و اعتباری	۴	۴	میزان تغییر رتبه
۵	بوروکراسی اداری در اجرای طرح‌های توسعه	۵	۵	میزان تغییر رتبه
۶	ضعف هماهنگی میان نهادهای توسعه‌ای	۶	۶	میزان تغییر رتبه
۷	پایین بودن مهارت‌های کارآفرینی	۷	۷	-۱
۸	محدودیت دسترسی به بازارهای فروش	۸	۸	+۱
۹	ضعف فرهنگ کارآفرینی	۹	۹	میزان تغییر رتبه
۱۰	گرایش پایین به نوآوری اقتصادی	۱۰	۱۰	میزان تغییر رتبه

***یادداشت: از مجموع ۲۰ شاخص نهایی تأییدشده در فرایند دلفی، در این جدول فقط ۱۰ شاخص دارای بالاترین میانگین اهمیت گزارش شده است.

جدول ۷ به مقایسه رتبه شاخص‌ها در مرحله دوم و مرحله سوم روش دلفی می‌پردازد و هدف آن سنجش میزان ثبات و پایداری رتبه‌بندی شاخص‌ها در فرآیند دستیابی به اجماع خبرگان است. ثبات رتبه‌ها یکی از مهم‌ترین نشانه‌های موفقیت روش دلفی در همگرایی تدریجی دیدگاه‌ها و حرکت از پراکندگی اولیه به سوی یک جمع‌بندی منسجم و معتبر است. بر اساس داده‌های جدول، مشاهده می‌شود که هفت شاخص از ده شاخص هیچ تغییری در رتبه خود نداشته‌اند. این شاخص‌ها شامل «کمبود سرمایه‌گذاری»، «ضعف زیرساخت‌های اقتصادی»، «مهاجرت نیروی کار جوان»، «کمبود تسهیلات مالی»، «بوروکراسی اداری»، «ضعف هماهنگی نهادی» و «ضعف فرهنگ کارآفرینی» هستند. ثبات رتبه این شاخص‌ها نشان می‌دهد که خبرگان از ابتدا دیدگاه نزدیک و تقریباً یکسانی درباره اهمیت آنها داشته‌اند و با تکرار دوره‌های دلفی، توافق گسترده‌تری نیز حاصل شده است. در مقابل، تنها دو شاخص دچار جابه‌جایی رتبه شده‌اند. شاخص «پایین بودن مهارت‌های کارآفرینی» یک رتبه کاهش یافته و از رتبه ۷ به رتبه ۸ منتقل شده است. این وضعیت نشان‌دهنده آن است که در مرحله سوم، خبرگان اهمیت نسبی آن را کمی پایین‌تر از سایر شاخص‌ها ارزیابی کرده‌اند. در نقطه مقابل، شاخص «محدودیت دسترسی به بازارهای فروش» یک رتبه صعود داشته و از رتبه ۸ به رتبه ۷ منتقل شده است. این جابه‌جایی خفیف حاکی از افزایش اهمیت این عامل از دیدگاه برخی خبرگان پس از ارائه بازخوردهای کنترل‌شده در مرحله سوم است.

ثبات قابل توجه رتبه‌ها در اکثر شاخص‌ها به‌ویژه شاخص‌های اقتصادی و نهادی با نتایج آزمون ضریب همابستگی کندال ($W=0.74$) همخوانی دارد و نشان می‌دهد که اجماع نهایی خبرگان به سطح مطلوبی رسیده است. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که شاخص‌های نهایی از اعتبار و انسجام کافی برخوردار بوده و مبنای مناسبی برای تحلیل نهایی موانع توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام محسوب می‌شوند.

تحلیل اهمیت ابعاد اصلی

برای تحلیل اهمیت نسبی ابعاد چهارگانه، میانگین شاخص‌های هر بعد محاسبه شد.

جدول ۸. میانگین اهمیت ابعاد موانع توسعه اقتصادی روستایی

بعد اصلی	میانگین اهمیت (از ۵)	رتبه نهایی	تفسیر کلی
اقتصادی	۴,۵۷	۱	دارای بیشترین وزن و توافق در میان خبرگان؛ بیانگر نقش زیرساخت‌ها، سرمایه و منابع مالی در توسعه اقتصادی روستاها
نهادی	۴,۴۲	۲	دومین بعد مهم؛ مرتبط با ضعف هماهنگی، بوروکراسی و ناکارآمدی ساختارهای تصمیم‌گیری و اجرایی
اجتماعی	۴,۲۹	۳	بیانگر چالش‌های مرتبط با مهاجرت نیروی کار، کاهش جمعیت فعال و ضعف مشارکت اجتماعی در توسعه
فرهنگی	۴,۱۱	۴	کم‌اهمیت‌ترین در میان ابعاد؛ گرچه اثرگذار، اما با توافق کمتر خبرگان در مقایسه با ابعاد دیگر

بر اساس نتایج مرحله سوم و با توجه به میانگین اهمیت هر بعد، یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که بعد اقتصادی با میانگین ۴,۵۷ بالاترین سطح اهمیت را در میان ابعاد چهارگانه داشته و به عنوان عامل محوری در شکل‌گیری موانع توسعه اقتصادی روستایی شناخته می‌شود. این نتیجه با داده‌های جداول ۲ و ۵ نیز همخوانی دارد، زیرا شاخص‌های اقتصادی همچون کمبود سرمایه‌گذاری و ضعف زیرساخت‌ها همواره در رتبه‌های نخست قرار گرفته‌اند. از این رو می‌توان گفت سیاست‌گذاری‌های توسعه روستایی در استان ایلام باید در گام نخست بر تقویت بنیان‌های اقتصادی و ایجاد جریان‌های سرمایه‌گذاری پایدار تمرکز کند.

بعد نهادی با میانگین ۴,۴۲ در رتبه دوم قرار دارد. این بعد با مسائلی نظیر بوروکراسی اداری، ضعف هماهنگی میان نهادهای محلی و دولتی، و نبود نظام برنامه‌ریزی منطقه‌ای کارآمد در ارتباط است. اهمیت بالای این بعد نشان می‌دهد که اصلاح ساختارهای نهادی و مدیریتی می‌تواند تأثیر بسزایی در کاهش موانع اقتصادی داشته باشد.

در جایگاه سوم، بعد اجتماعی با میانگین ۴,۲۹ قرار دارد که بیانگر نقش عوامل انسانی و جمعیتی، مانند مهاجرت جوانان و ضعف مشارکت اجتماعی در توسعه اقتصادی است. این بعد ارتباط نزدیکی با پایداری نیروی کار و پیوند اجتماعی در جوامع روستایی دارد.

در نهایت، بعد فرهنگی با میانگین ۴,۱۱ پایین‌ترین رتبه را دارد. هرچند خبرگان تأثیر نگرش‌های فرهنگی محافظه‌کارانه و ضعف فرهنگ کارآفرینی را پذیرفته‌اند، اما نسبت به سایر ابعاد، توافق و اهمیت کمتری برای آن قائل شده‌اند. به بیان دیگر، بعد فرهنگی بیشتر نقش زمینه‌ای دارد تا عاملی مستقل در ایجاد موانع توسعه اقتصادی.

در مجموع، نتایج جدول ۶ بیانگر آن است که توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام بیش از هر چیز نیازمند تحول در ابعاد اقتصادی و نهادی است؛ زیرا این دو بعد هم از نظر شدت اثرگذاری و هم از نظر میزان توافق میان خبرگان، نقش مسلط و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری موانع توسعه اقتصادی دارند.

به‌منظور بررسی میزان پایداری شاخص‌ها و تحلیل روند پالایش آن‌ها در ابعاد مختلف، توزیع شاخص‌های باقی‌مانده در هر یک از مراحل دلفی به تفکیک ابعاد اقتصادی، اجتماعی، نهادی - مدیریتی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت. جدول ۱۳ تعداد شاخص‌ها در هر بعد را در مراحل مختلف دلفی نشان می‌دهد.

جدول ۹. توزیع شاخص‌های موانع توسعه اقتصادی روستایی به تفکیک ابعاد در مراحل مختلف دلفی

بعد	مرحله اول	مرحله دوم (پس از حذف)	مرحله سوم (نهایی)
اقتصادی	۱۸	۱۳	۹
اجتماعی	۱۴	۱۰	۶
نهادی	۱۲	۹	۳
فرهنگی	۱۰	۸	۲
جمع کل	۵۴	۴۰	۲۰

رتبه‌بندی نهایی موانع

در پایان مرحله سوم دلفی، از مجموع شاخص‌های بررسی‌شده، ۲۰ شاخص موفق به کسب معیارهای لازم برای پذیرش نهایی شدند و به‌عنوان شاخص‌های نهایی موانع توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام شناسایی گردیدند. با این حال، به‌منظور افزایش تمرکز تحلیلی و برجسته‌سازی مهم‌ترین مؤلفه‌ها، در بخش رتبه‌بندی نهایی تنها ۱۰ شاخصی ارائه شده‌اند که بالاترین میانگین اهمیت را در میان شاخص‌های تأییدشده کسب کرده‌اند. بنابراین، جدول رتبه‌بندی نهایی ناظر بر برترین ۱۰ شاخص از میان ۲۰ شاخص نهایی است و نه کل شاخص‌های پذیرفته‌شده.

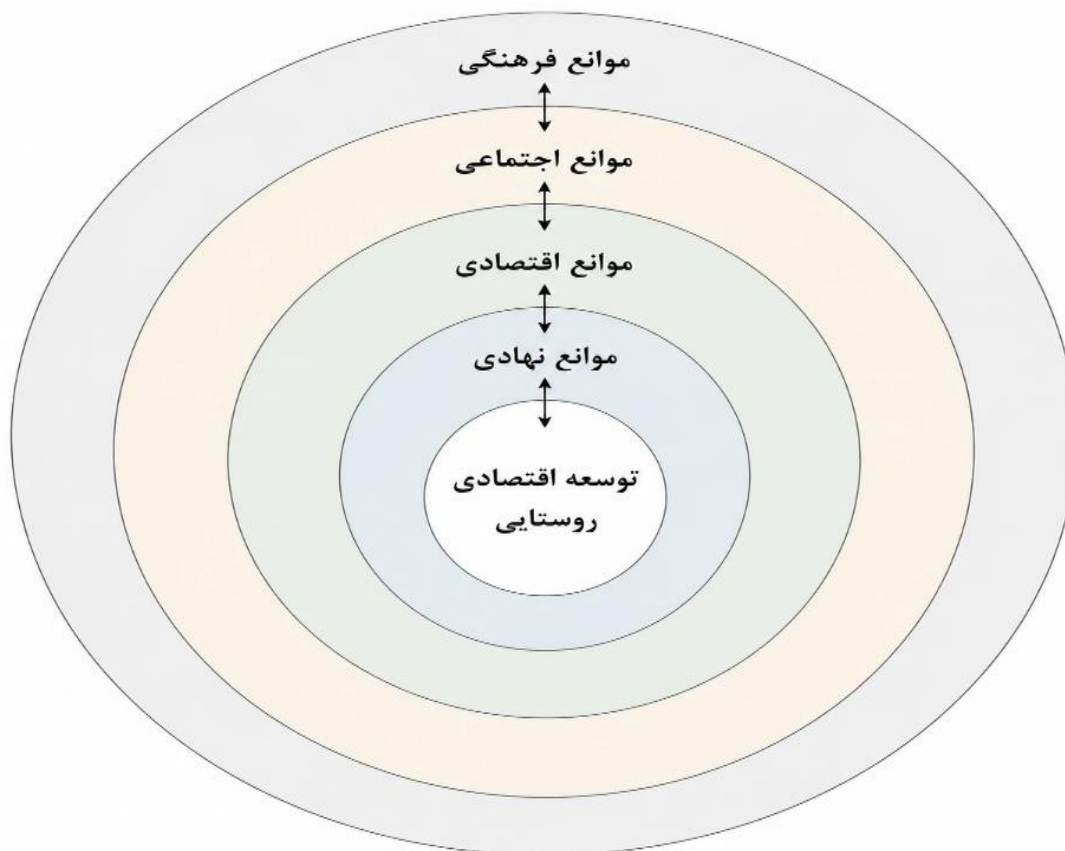
جدول ۱۰. رتبه‌بندی نهایی مهم‌ترین موانع توسعه اقتصادی روستایی

ردیف	مانع کلیدی	میانگین اهمیت
۱	کمبود سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی روستایی	۴,۷۸
۲	ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی در روستاها	۴,۷۱
۳	محدودیت دسترسی به منابع مالی و اعتبارات	۴,۶۵
۴	نبود برنامه‌ریزی و مدیریت منسجم در توسعه روستایی	۴,۶۰
۵	ضعف حمایت‌های دولتی از فعالیت‌های اقتصادی روستایی	۴,۵۵
۶	پایین بودن سطح مهارت و آموزش‌های کارآفرینی در روستاها	۴,۴۹

۷	مهاجرت نیروی کار جوان و فعال از روستاها	۴,۴۳
۸	محدودیت دسترسی به بازارهای فروش محصولات روستایی	۴,۳۷
۹	کمبود زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطی	۴,۳۱
۱۰	ضعف دسترسی به فناوری‌ها و نوآوری‌های تولیدی	۴,۲۶

بر اساس نتایج جدول ۱۰ بایستی به چند نکته مهم اذعان داشت. نخستین نکته، غلبه موانع ساختاری و اقتصادی است؛ به گونه‌ای که کمبود سرمایه‌گذاری، ضعف زیرساخت‌ها و محدودیت دسترسی به منابع مالی در میان مهم‌ترین چالش‌ها قرار گرفته‌اند. کسب رتبه نخست توسط کمبود سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که از دیدگاه خبرگان، هدایت جریان سرمایه به فعالیت‌های تولیدی روستایی پیش شرط اصلی توسعه محسوب می‌شود. در کنار آن، ضعف زیرساخت‌های فیزیکی و اقتصادی نیز بیانگر آن است که بسیاری از روستاهای استان هنوز با مسائل پایه‌ای توسعه، مانند امکانات حمل و نقل، صنایع تبدیلی و خدمات پشتیبان تولید مواجه‌اند. در کنار این عوامل اقتصادی، بحران سرمایه انسانی نیز به عنوان یکی از چالش‌های مهم مطرح است. قرار گرفتن مهاجرت نیروی کار جوان در رتبه سوم نشان می‌دهد که خروج نیروهای جوان و ماهر از روستاها، ظرفیت‌های تولیدی و کارآفرینی محلی را تضعیف می‌کند. این پدیده علاوه بر آنکه نتیجه کمبود فرصت‌های شغلی است، خود نیز به عاملی برای تداوم رکود اقتصادی در مناطق روستایی تبدیل می‌شود و نوعی چرخه بازتولید توسعه‌نیافتگی را شکل می‌دهد.

از سوی دیگر، نتایج جدول ۱۰ نشان‌دهنده وجود موانع نهادی و مدیریتی در مسیر توسعه روستایی است. قرار گرفتن بوروکراسی اداری و ضعف هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی در میان چالش‌های اصلی بیانگر آن است که بخشی از مشکلات توسعه‌ای به ناکارآمدی ساختارهای مدیریتی بازمی‌گردد. تداخل وظایف میان نهادهای مرتبط با توسعه روستایی و پیچیدگی فرآیندهای اداری، نه تنها روند اجرای برنامه‌ها را کند می‌کند، بلکه موجب هدررفت منابع محدود توسعه‌ای نیز می‌شود. از طرفی، شکاف مهارتی و محدودیت دسترسی به بازار از دیگر موانع مهم توسعه روستایی در استان ایلام هستند. بسیاری از تولیدات روستایی به دلیل ضعف مهارت‌های نوین، نبود بازاریابی مؤثر و محدودیت در اتصال به زنجیره‌های ارزش، توان رقابت در بازارهای گسترده‌تر را ندارند. در مجموع، باید اذعان داشت که موضوع مهم توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام با مجموعه‌ای از موانع به هم پیوسته مواجه است که در یک رابطه زنجیره‌ای بر یکدیگر اثر می‌گذارند. بر این اساس، تحقق توسعه پایدار در این مناطق مستلزم رویکردی جامع است که اصلاحات نهادی، تقویت زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری اقتصادی، و نیز توانمندسازی سرمایه انسانی و بهبود دسترسی به بازار را به صورت هم‌زمان و هماهنگ دنبال کند. چنین رویکردی می‌تواند زمینه شکستن چرخه توسعه‌نیافتگی و تقویت پویایی اقتصادی در روستاهای استان ایلام را فراهم سازد.



شکل ۱- مدل موانع جامعه‌شناختی و نهادی توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام (منبع: نویسندگان ۱۴۰۵)

مدل نهایی پژوهش نشان می‌دهد که موانع توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام ماهیتی چندلایه، زنجیره‌ای و هم‌افزا دارند و هیچ‌یک از ابعاد به‌صورت مستقل عمل نمی‌کنند. در این مدل، موانع نهادی در هسته مرکزی قرار دارند و به‌عنوان بستر شکل‌گیری سایر محدودیت‌ها عمل می‌کنند. عواملی مانند بوروکراسی اداری، تمرکزگرایی و ضعف هماهنگی میان نهادهای مسئول توسعه، موجب اختلال در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای می‌شوند و در نتیجه امکان جذب سرمایه، حمایت از فعالیت‌های اقتصادی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای را محدود می‌کنند. از این رو، ضعف نهادی زمینه‌ساز بروز بسیاری از مشکلات در سایر حوزه‌هاست.

در سطح بعدی، موانع اقتصادی قرار دارند که نمود عینی محدودیت‌های نهادی محسوب می‌شوند. کمبود سرمایه‌گذاری، ضعف زیرساخت‌ها، محدودیت دسترسی به منابع مالی و اعتباری و ضعف بازار محصولات روستایی از مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که به‌طور مستقیم بر تولید، اشتغال و سطح درآمد خانوارهای روستایی اثر می‌گذارند. در لایه سوم، موانع اجتماعی قرار می‌گیرند که شامل مهاجرت نیروی جوان و ماهر، کاهش جمعیت فعال و ضعف مشارکت اجتماعی است. کاهش فرصت‌های اقتصادی موجب مهاجرت نیروی انسانی و در نتیجه کاهش ظرفیت‌های توسعه در جامعه روستایی می‌شود.

در بیرونی‌ترین سطح نیز موانع فرهنگی قرار دارند که در بلندمدت روند توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عواملی مانند ضعف فرهنگ کارآفرینی، گرایش پایین به نوآوری و نگرش‌های محافظه‌کارانه نسبت به تغییر می‌توانند استمرار رکود توسعه را تقویت کنند. در مجموع، این مدل نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی روستایی نیازمند رویکردی جامع و هماهنگ است که در آن اصلاحات نهادی، تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و توانمندسازی اجتماعی و فرهنگی به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

توسعه روستایی یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحقق توسعه پایدار در جوامع مختلف به شمار می‌آید. مناطق روستایی علاوه بر آنکه بخش مهمی از تولیدات کشاورزی و تأمین امنیت غذایی را بر عهده دارند، نقش مهمی در حفظ منابع طبیعی، تعادل جمعیتی و پایداری نظام سکونتگاهی ایفا می‌کنند. از این رو، توسعه روستایی صرفاً به معنای افزایش تولید اقتصادی نیست، بلکه فرایندی چندبعدی است که بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی، نهادی و فرهنگی جوامع روستایی را در بر می‌گیرد. تحقق این امر می‌تواند زمینه ارتقای کیفیت زندگی روستاییان، کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های برابر برای توسعه را فراهم سازد. در کشور ایران نیز توسعه روستایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا بخش قابل توجهی از جمعیت کشور در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و این مناطق سهم مهمی در تولید محصولات کشاورزی و تأمین امنیت غذایی دارند. با وجود این، بسیاری از روستاهای کشور با چالش‌هایی نظیر ضعف زیرساخت‌ها، کمبود سرمایه‌گذاری، محدودیت فرصت‌های شغلی، مهاجرت نیروی کار جوان و نارسایی در برخی ساختارهای مدیریتی مواجه هستند. این شرایط موجب شده است که شکاف توسعه‌ای میان مناطق شهری و روستایی همچنان تداوم داشته باشد و ضرورت توجه به سیاست‌های کارآمد در حوزه توسعه روستایی بیش از پیش احساس شود.

بر این اساس، تلاش نویسندگان در پژوهش حاضر شناسایی و اولویت‌بندی موانع جامعه‌شناختی و نهادی توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام بوده است. پرسش اصلی پژوهش نیز معطوف به این موضوع بوده است که مهم‌ترین موانع اقتصادی، اجتماعی، نهادی و فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی روستاهای استان ایلام کدام‌اند و این موانع از نظر اهمیت در چه سطحی قرار دارند؟

یافته‌های پژوهش نشان داد که موانع توسعه اقتصادی روستاهای استان ایلام ماهیتی چندبعدی داشته و در چهار بعد اقتصادی، نهادی، اجتماعی و فرهنگی قابل دسته‌بندی هستند. با این حال، نتایج حاصل از تحلیل دلفی و محاسبه میانگین اهمیت ابعاد نشان داد که بعد اقتصادی با میانگین ۴٫۵۷، مهم‌ترین بعد در میان موانع توسعه اقتصادی روستایی بوده و پس از آن ابعاد نهادی (۴٫۴۲)، اجتماعی (۴٫۲۹) و فرهنگی (۴٫۱۱) قرار دارند. این نتایج بیانگر آن است که چالش‌های اقتصادی و نهادی نقش تعیین‌کننده‌تری در محدود شدن روند توسعه اقتصادی روستاهای استان ایلام دارند.

در سطح شاخص‌ها نیز نتایج رتبه‌بندی نهایی نشان داد که کمبود سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی روستایی با میانگین ۴٫۷۸، مهم‌ترین مانع توسعه اقتصادی روستایی در استان ایلام است. پس از آن، ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی (۴٫۷۱) و محدودیت دسترسی به منابع مالی و اعتبارات (۴٫۶۵) در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفته‌اند. این

موضوع نشان می‌دهد که جریان ناکافی سرمایه، ضعف زیرساخت‌های تولیدی و محدودیت دسترسی به منابع مالی، مهم‌ترین محدودیت‌های اقتصادی در مسیر توسعه فعالیت‌های تولیدی در روستاهای استان ایلام محسوب می‌شوند. در بعد نهادی نیز نتایج پژوهش دلالت بر آن داشت که نبود برنامه‌ریزی و مدیریت منسجم در توسعه روستایی (۴،۶۰) و ضعف حمایت‌های دولتی از فعالیت‌های اقتصادی روستایی (۴،۵۵) از جمله مهم‌ترین موانع نهادی محسوب می‌شوند. این نتایج بیانگر آن است که علاوه بر محدودیت‌های اقتصادی، برخی نارسایی‌های مدیریتی و نهادی نیز در کاهش اثربخشی برنامه‌های توسعه روستایی نقش دارند.

در بعد اجتماعی، مهاجرت نیروی کار جوان و فعال از روستاها با میانگین ۴،۴۳ یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه اقتصادی روستایی شناسایی شد. این مسئله با کاهش جمعیت فعال، تضعیف ظرفیت‌های تولیدی و کاهش پویایی اقتصادی در مناطق روستایی همراه است. همچنین پایین بودن سطح مهارت‌ها و آموزش‌های کارآفرینی در روستاها (۴،۴۹) نیز به‌عنوان یکی از عوامل محدودکننده توسعه فعالیت‌های اقتصادی محلی مطرح شد.

در نهایت، در بعد فرهنگی نیز عواملی مانند ضعف فرهنگ کارآفرینی و گرایش پایین به نوآوری اقتصادی در میان شاخص‌های اثرگذار قرار داشتند، هرچند میزان اهمیت این بعد در مقایسه با ابعاد اقتصادی و نهادی کمتر ارزیابی شده است. این موضوع نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی بیشتر در تعامل با سایر عوامل اقتصادی و نهادی بر روند توسعه اقتصادی روستاها اثر می‌گذارند.

بر این اساس، مقایسه نتایج پژوهش حاضر با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد همسویی قابل توجهی میان یافته‌ها وجود دارد. نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های فان سلیمان و همکاران (۱۴۰۴) همسو است؛ زیرا در آن پژوهش نیز موانع توسعه روستایی در ابعاد اقتصادی و زیرساختی مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های محمدی (۱۴۰۴) نیز همخوانی دارد؛ زیرا در آن مطالعه نیز ضعف سیاست‌گذاری و ناکارآمدی برخی ساختارهای مدیریتی به‌عنوان یکی از عوامل محدودکننده فعالیت‌های اقتصادی در مناطق روستایی معرفی شده است. در سطح بین‌المللی نیز یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج مطالعه چن و لیو (۲۰۲۴) همسو است؛ زیرا در آن پژوهش نیز مهاجرت نیروی کار جوان از مناطق روستایی به شهرها به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم توسعه روستایی معرفی شده است. همچنین نتایج این پژوهش با یافته‌های رحمان و احناف (۲۰۲۵) نیز همخوانی دارد که در آن محدودیت فرصت‌های اقتصادی و ضعف زیرساخت‌ها به‌عنوان موانع اصلی توسعه مناطق روستایی مطرح شده‌اند.

به طور کلی، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی روستاهای استان ایلام بیش از هر چیز تحت تأثیر کمبود سرمایه‌گذاری، ضعف زیرساخت‌های اقتصادی، محدودیت دسترسی به منابع مالی، نارسایی‌های نهادی در مدیریت توسعه روستایی و مهاجرت نیروی کار جوان قرار دارد. این عوامل در یک رابطه به‌هم‌پیوسته عمل کرده و نوعی چرخه تداوم رکود اقتصادی در برخی مناطق روستایی ایجاد می‌کنند. بنابراین، رفع این چالش‌ها مستلزم اتخاذ رویکردی جامع است که تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، اصلاح ساختارهای نهادی، توسعه سرمایه انسانی و بهبود دسترسی تولیدکنندگان روستایی به بازار و منابع مالی را به‌صورت هم‌زمان دنبال کند.

راهکارها

- ۱- بهبود ساختارهای نهادی و کاهش بوروکراسی اداری: یکی از مهم‌ترین اقدامات برای تسهیل توسعه اقتصادی روستاها، اصلاح فرآیندهای اداری و افزایش هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی مرتبط با توسعه روستایی است. کاهش پیچیدگی‌های اداری، شفاف‌سازی فرآیندهای صدور مجوز و ایجاد سازوکارهای هماهنگ میان نهادهای مسئول می‌تواند زمینه جذب سرمایه‌گذاری و اجرای مؤثر برنامه‌های توسعه‌ای را فراهم کند.
- ۲- تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی در مناطق روستایی: توسعه زیرساخت‌هایی مانند راه‌های ارتباطی، صنایع تبدیلی، مراکز نگهداری و فرآوری محصولات کشاورزی و شبکه‌های بازاریابی می‌تواند نقش مهمی در افزایش بهره‌وری اقتصادی روستاها داشته باشد. سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها علاوه بر کاهش هزینه‌های تولید، امکان دسترسی بهتر تولیدکنندگان روستایی به بازارهای گسترده‌تر را فراهم می‌کند.
- ۳- توانمندسازی سرمایه انسانی و توسعه مهارت‌های کارآفرینی: تقویت مهارت‌های حرفه‌ای و کارآفرینی در میان ساکنان روستاها، به‌ویژه جوانان، می‌تواند زمینه ایجاد کسب‌وکارهای محلی و کاهش مهاجرت را فراهم کند. برگزاری دوره‌های آموزشی کاربردی، حمایت از ایده‌های نوآورانه و ایجاد مراکز مشاوره کارآفرینی در مناطق روستایی می‌تواند به افزایش پویایی اقتصادی این مناطق کمک کند.
- ۴- تقویت فرهنگ کارآفرینی و نوآوری در جوامع روستایی: توسعه اقتصادی پایدار در روستاها نیازمند تغییر نگرش‌ها و تقویت فرهنگ مشارکت، خلاقیت و نوآوری است. حمایت از فعالیت‌های تعاونی، ترویج الگوهای موفق کارآفرینی روستایی و تقویت شبکه‌های اجتماعی و محلی می‌تواند زمینه شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی نوین و پایدار را در این مناطق فراهم سازد.

منابع

- حسینی کهنوج، سیدرضا و سجاسی قیداری، حمدالله. (۱۴۰۴). شناسایی و تحلیل چالش‌ها و پیشران‌های توسعه و تجاری‌سازی کسب‌وکارهای دانش‌بنیان روستایی با روش دلفی فازی. *پژوهش‌های روستایی*، ۱۶(۲)، ۱۴۱-۱۶۱.
- درواری، سیده زهرا؛ جمشیدی، امید و قربانی پیرعلیدهی، فاطمه. (۱۴۰۴). شناسایی و تحلیل موانع و راهکارهای توسعه کارآفرینی پایدار در روستاهای ساحلی. *توسعه محلی (روستایی - شهری)*، ۱۷(۲)، ۴۰۵-۴۲۶.
- فال سلیمان، صبا؛ حبیبی‌پور، محمد و حیدری، سمانه. (۱۴۰۴). تحلیل الزامات مهارتی برای توسعه کشاورزی و موانع آموزش آن مورد مطالعه: نواحی روستایی شهرستان فاریاب. *جغرافیا و توسعه*، ۲۳(۷۸)، ۲۰۹-۲۴۴.
- محمدی، سعدی. (۱۴۰۴). تحلیل موانع توسعه کارآفرینی زنان روستایی در مقابله با وضعیت نامناسب فضای کارآفرینی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان مریوان). *پژوهش‌های روستایی*، ۱۶(۳)، ۱-۲۴.

- Ahmed, S. M. (2024). Community participation and institutional capacity in rural development planning. *Journal of Land Use Policy*, 138(3), 466-482.
- Allison, S., & Sankaran, S. (2022). Governing rural spaces: Local institutions, collective action, and sustainable development. *Journal of Land Use Policy*, (118), 378-396.

- Baral, S. (2023). Institutional effectiveness and social cohesion in shaping rural sustainability pathways. *Community Development Journal*, 58(3), 451-468.
- Bourdieu, P. (2019). *The forms of capital*. In J. G. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education*. New York: Greenwood Press.
- Chambers, R. (2022). *Rural development: Putting the last first*. London: Longman.
- Chen, Y., & Liu, H. (2025). Education inequality and rural social development: Evidence from developing regions. *International Journal of Educational Development*, 102(4), 102901, 1-12.
- Coleman, J. S. (2021). *Foundations of social theory*. Cambridge: Harvard University Press.
- Dall'erba, S. (2022). Institutions and regional economic growth: The role of governance quality. *Journal of Economic Geography*, 98(4), 357-381.
- De Luca, G., & Faggian, A. (2023). Social capital and rural innovation: Exploring spatial disparities in community resilience. *Journal of Rural Studies*, (100), 210-223.
- Field, J. (2023). *Social capital* (3rd ed.). London: Routledge.
- Garcia, M., & Navarro, F. (2024). Towards a framework for understanding regional rural development. *Journal of Regional Studies*, 58(7), 1423-1437.
- Garcia, M., & Martinez, P. (2024). Empowering rural communities through local governance and collective action. *Journal of Sustainability*, 16(5), 2147-2161.
- Grootaert, C., & van Bastelaer, T. (2023). Measuring social capital and its impact on economic development. *Journal of Social Indicators Research*, 170(1), 89-110.
- Harrington, L., & Paxton, P. (2024). Trust, civic engagement, and the dynamics of social capital in small communities. *Journal of American Behavioral Scientist*, 68(5), 734-751.
- Liu, Y. (2024). Social cohesion, institutional capacity, and rural development outcomes. *Journal of Land Use Policy*, (139), 221-239.
- Khan, H., & Khan, A. (2024). Institutional governance and rural development outcomes: Evidence from community-based programs. *Journal of Sustainability*, 16(4), 1589-1604.
- Kim, S., & Lee, Y. (2023). Strengthening local institutions for participatory rural development: Lessons from community-based initiatives. *Journal of Rural Studies*, 104(1), 210-221.
- Kim, S., & Lee, Y. (2022). Multi-dimensional perspectives on rural development: Governance, social structures, and spatial transformations. *Journal of Land Use Policy*, (126), 689-708.
- Kobayashi, K. (2022). Social capital and sustainable rural development: A global comparative analysis. *Journal of Sustainability*, 14(4), 2391-2406.
- Kumar, R., & Singh, P. (2025). Rethinking rural development research: Gaps, frameworks, and emerging directions (2010–2025). *Journal of World Development*, 178(3), 106512, 1-14.
- Liu, Y. (2024). Social cohesion, institutional capacity, and rural development outcomes. *Journal of Land Use Policy*, (139), 221-239.
- Mansuri, G., & Rao, V. (2024). Community-driven development and local participation: Evidence from rural development programs. *Journal of World Development*, 176(2), 631-652.
- Nyumba, T., & Adjei, P. (2024). Institutional effectiveness, local participation, and rural sustainability outcomes in Sub-Saharan Africa. *Journal of Development in Practice*, 34(2), 245-259.
- Oakley, P. (2022). *Projects with people: The practice of participation in rural development*. Geneva: International Labour Office.
- Ostrom, E. (2023). Social capital and collective action in community-based resource management. *Journal of World Development*, (167), 496-213.
- Pretty, J. (2021). *Regenerating agriculture: Policies and practice for sustainability and self-reliance*. London: Earthscan.
- Putnam, R. D. (2020). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York: Simon & Schuster.
- Rahman, T., & Ahnaf, C. (2025). Socio-economic dynamics and development challenges in rural Bangladesh: A case study of Brahmapur village. *Journal of Rural Development Studies*, 17(2), 115-132.
- Rodriguez-Pose, A., & Hardy, D. (2023). Institutional change and regional development in rural areas. *Journal of Regional Studies*, 57(5), 812-826.
- Santos, M., & Rodriguez, C. (2023). Community networks, collective action, and rural innovation. *Journal of Development Studies*, 59(8), 1432-1448.
- Smith, J., & Brown, L. (2024). Rural development strategies: Rethinking planning approaches in rural regions. *Journal of Rural Studies*, 104(1), 45-60.

- Turner, S., & Hume, D. (2022). *Governance, administration and development: Making the state work*. Hartford: Kumarian Press.
- Uphoff, N. (2019). *Local institutional development: An analytical sourcebook with cases*. West Hartford: Kumarian Press.
- Westlund, H. (2023). Institutional capacity and rural development: Evidence from regional governance reforms. *Journal of Rural Studies*, 99, 180-199.
- Williams, C. C. (2023). Informal institutions and entrepreneurship in rural economies. *Journal of Development Studies*, 59(6), 1072-1089.
- Zhao, P., & Liu, Y. (2024). Governance, institutions, and rural transformation in developing economies. *Journal of Land Use Policy*, (138), 157-172.